

Journal of History of Literature

Vol. 18. No. 2 (Ser:89/2) 2026: 206-229

Received: 2025.06.15 - Accepted: 2025.11.01

Original Article

The Behavioral Analysis of Characters Rostam and Sohrab Based on William Glasser's Choice Theory

Mohammad Taherkhani¹, Mehri Talkhabi², Hossein Aryan³

1. Introduction and Research Objectives


This study aimed to conduct a psychological analysis of the behaviors of the characters Rostam and Sohrab in Ferdowsi's *Shahnameh* based on William Glasser's choice theory. As a foundational epic in Persian literature, *Shahnameh* not only holds literary and historical values but also contains profound insights into human behavior. The central issue of the research was to explore the psychological roots of tragedy in the narrative of the father-son battle, particularly how the seemingly free choices of these characters, influenced by unconscious forces, lead to a tragic destiny. The research hypothesis posited that the conflict between basic psychological needs (survival, love and belonging, power, freedom, fun) and ineffective responses to reality is the main driver of tragic behaviors. This study provides a novel framework for reading classical texts by linking psychology and literary criticism.


1. PhD Candidate of Persian Language and Literature, Islamic Azad University of Zanjan, Zanjan, Iran. 4391325543@iau.ir

2. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University of Zanjan, Zanjan, Iran; email of the corresponding author: mehritalkhabi@iau.ir

3. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University of Zanjan, Zanjan, Iran; email: arian.h@iau.ir

 <https://orcid.org/0009-0008-7726-7746>

 <https://orcid.org/0000-0003-0893-293X>

 <https://orcid.org/0000-0002-8345-8687>

 <https://doi.org/10.48308/hlit.2025.240421.1407>



Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

2. Theoretical Framework

The theoretical framework of the research is based on Glasser's choice theory, which considers human behavior a product of five inherent needs: survival (physical/psychological security), love and belonging (emotional connections), power (sense of self-worth), freedom (autonomy), and fun (pleasure/learning). Other key concepts include responsibility (acceptance of the consequences of choices), realism (distinction between objective and perceived worlds), behavioral system (integration of the four components: action, thought, emotion, and physiology), and the contrast between internal control (responsibility) and external control (efforts to change others). Within this framework, the actions of Rostam and Sohrab are analyzed as concrete examples of conflicting needs and failures in managing their perceived worlds.

3. Research Methodology

The research utilized an analytical-descriptive method with a qualitative approach, employing content analysis of the *Shahnameh* text (Khalaghi Motlaq version). Data were gathered from verses related to the narrative of Rostam and Sohrab and analyzed in three stages: aligning behaviors with Glasser's theoretical components, examining causal relationships between conflicting needs and tragic choices, and analyzing the role of the "behavioral system" in shaping actions.

4. Discussion and Analysis

The findings indicated that tragedy stems from unresolved conflicts of needs: Sohrab was caught between "belonging" (search for father) and "power" (defeating the hero), while Rostam prioritized "survival" and social status over "fatherly belonging". Rostam's avoidance of responsibility (a clear example of external control) combined with Sohrab's perceptual distortion (viewing Rostam as an invincible hero) created a vicious cycle. Sohrab's behavioral system, encompassing thought ("defeating Rostam = proving my power"), emotion (anger from paternal rejection), action (insistence on deadly combat), and physiology (physical tension), integrally accelerated destructive choices. The gap between the perceptual Rostam (myth) and the real Rostam (vulnerable father) rendered any salvific dialogue impossible.

5. Conclusion

The research concluded that tragedy is not merely a matter of fate but a consequence of a chain of choices inconsistent with reality. Glasser's choice theory has the capacity to explain "communicative tragedies" in ancient texts and redefines the conflict between "free will" and "psychological determinism" in *Shahnameh*. This model can be generalized to analyze other tragic characters in classical literature (such as Siavash and Esfandiar). The practical implication of the research emphasizes the role of "balancing needs" in preventing destructive conflicts.

Keywords: William Glasser, choice theory, behavioral system, basic needs, responsibility, Ferdowsi's *Shahnameh*

دوفصلنامه تاریخ ادبیات

دوره ۱۸، شماره ۲، (پیاپی ۸۹ / ۲) پاییز و زمستان ۱۴۰۴

مقاله علمی - پژوهشی

صفحه ۲۰۶ تا ۲۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۲۵

رفتار شناسی شخصیت‌های داستان رستم و سهراب بر پایه تئوری انتخاب ویلیام گلسر

محمد طاهرخانی^۱، مهری تلخابی^۲، حسین آریان^۳

چکیده


این پژوهش با هدف تحلیل روان‌شناختی رفتار شخصیت‌های تأثیرگذار داستان رستم و سهراب در شاهنامه فردوسی، مبتنی بر چارچوب نظریه انتخاب ویلیام گلسر، به روش تحلیلی - توصیفی انجام شده است. پرسش محوری مقاله آن است که چگونه می‌توان با تکیه بر مؤلفه‌های کلیدی تئوری انتخاب (نیازهای اساسی، مسئولیت‌پذیری، واقعیت‌گرایی و ماشین رفتار)، خوانشی نظام‌مند از کنش‌های مؤثر و نامؤثر شخصیت‌های این روایت ارائه داد؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که رفتار شخصیت‌ها در چارچوب پنج نیاز بنیادین ویلیام گلسر (بقا، عشق و تعلق خاطر، قدرت، آزادی و تفریح) شکل می‌گیرد و تضاد میان «واقعیت بیرونی» و «ادراک ذهنی» آنان، به‌ویژه در شخصیت سهراب، به‌عنوان محرک اصلی انتخاب‌های تراژیک عمل می‌کند. همچنین، مسئولیت‌گریزی رستم در افشای هویت واقعی خود، نقشی کلیدی در تقابل میان «کنترل درونی» و «کنترل بیرونی» ایفا می‌کند که به گسست ارتباط مؤثر و فاجعه‌بار داستان می‌انجامد. در پایان این مقاله به این نتیجه می‌رسد که فقدان توازن در ارضای نیازهای اساسی و واکنش ناکارآمد به واقعیت،

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. 4391325543@iaui.ir

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران (نویسنده مسئول). Mehritalkhabi@iaui.ir

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. arian.h@iaui.ir

 <https://orcid.org/0009-0008-7726-7746>

 <https://orcid.org/0000-0003-0893-293X>

 <https://orcid.org/0000-0002-8345-8687>

 <https://doi.org/10.48308/hlit.2025.240421.1407>



انتخاب‌های شخصیت‌ها را به سمت سرنوشتی تراژیک سوق می‌دهد که منجر به فاجعه می‌گردد. این مطالعه نه تنها ظرفیت نظریه‌های روان‌شناسی را در تحلیل متون حماسی تأیید می‌کند، بلکه الگویی برای بررسی تعامل «اختیار» و «مسئولیت‌پذیری» در ادبیات کلاسیک ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: ویلیام گلسر، تئوری انتخاب، ماشین رفتار، نیازهای اساسی، مسئولیت‌پذیری، شاهنامه فردوسی

۱. مقدمه

پژوهش‌های بینارشته‌ای، امکان نگرستن به پدیده‌ها از زوایای نوین را فراهم می‌کنند. در این میان، ادبیات به‌عنوان آینه‌ای از تجربه‌های انسانی، ظرفیتی بی‌بدیل برای تحلیل‌های روان‌شناختی دارد. تئوری انتخاب ویلیام گلسر^۱، با تمرکز بر پنج نیاز اساسی انسان (بقا، عشق و تعلق خاطر، قدرت، آزادی و تفریح) و مسئولیت‌پذیری در انتخاب رفتارها، چارچوبی نظری برای بررسی انگیزه‌ها و تعارضات درونی شخصیت‌های ادبی ارائه می‌دهد. شاهنامه فردوسی، به‌عنوان حماسه‌ای که ژرف‌ترین لایه‌های روانی و رفتاری انسان را در بستر روایت‌های اساطیری ترسیم می‌کند، نمونه‌ای ایده‌آل برای کاربردی این نظریه است. داستان تراژیک رستم و سهراب، با محوریت تضاد نیازها، نپذیرفتن واقعیت و انتخاب‌های نامؤثر، بستری غنی برای تحلیل روان‌شناختی فراهم می‌آورد.

۱-۱. بیان مسئله

علی‌رغم مطالعات گسترده در حوزه شاهنامه‌پژوهی، تحلیل نظام‌مند رفتار شخصیت‌های این اثر براساس نظریه‌های روان‌شناختی معاصر کمتر مورد توجه قرار گرفته است. تئوری انتخاب گلسر، با تأکید بر نقش فعال فرد در شکل‌دهی به سرنوشت خود از طریق انتخاب‌های مسئولانه، ابزاری کارآمد برای واکاوی علل تراژدی‌های انسانی در متون ادبی است. مسئله اصلی این پژوهش، عدم شناخت کافی از رفتار شخصیت‌های شاهنامه در چارچوب نیازهای اساسی و مسئولیت‌پذیری است. بنابراین اهمیت و نوآوری این پژوهش از دو جنبه حائز اهمیت است:

- نظری: گسترش دامنه کاربردی تئوری انتخاب در تحلیل متون ادبی و ارائه الگویی برای پژوهش‌های بینارشته‌ای ادبیات و روان‌شناسی.

- کاربردی: تبیین علل رفتارهای تراژیک در ادبیات کلاسیک که می‌تواند به درک بهتری از تعاملات انسانی در جهان واقعی بینجامد.

۲-۱. پرسش‌های پژوهش

پرسش محوری مقاله آن است که چگونه می‌توان با تکیه بر مؤلفه‌های کلیدی تئوری انتخاب (نیازهای اساسی، مسئولیت‌پذیری، واقعیت‌گرایی و رفتار کلی)، خوانشی نظام‌مند از کنش‌های شخصیت‌های این روایت ارائه داد؟ این تحلیل نه تنها درک ما را از روان‌شناسی شخصیت‌های حماسی عمق می‌بخشد، بلکه نشان می‌دهد که چگونه ادبیات می‌تواند به‌عنوان داده‌ای معتبر در پژوهش‌های بینارشته‌ای عمل کند.

بر اساس تئوری انتخاب گلسر، نیازهای اساسی (بقا، عشق و تعلق خاطر، قدرت، آزادی، تفریح) چگونه در رفتارهای رستم و سهراب بازتاب یافته است؟ -مسئولیت‌پذیری و واقعیت‌گرایی چه نقشی در انتخاب‌های تراژیک این شخصیت‌ها ایفا می‌کند؟

- چگونه عدم تعادل در ارضای نیازها و نپذیرفتن واقعیت به‌عنوان عوامل کلیدی در شکل‌گیری فاجعه عمل می‌کنند؟

- مؤلفه‌های چهارگانه رفتار (عمل، فکر، احساس، فیزیولوژی) در شخصیت‌پردازی این دو قهرمان چگونه تجلی یافته است؟

۳-۱. روش پژوهش

این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد کیفی انجام شده است. داده‌ها شامل بخش‌های مرتبط با داستان رستم و سهراب از شاهنامه با تمرکز

بر گفتار، کنش‌ها و تعاملات شخصیت‌ها (رستم، تهمینه، سهراب، افراسیاب، کاوس، گودرز) انتخاب شدند. تحلیل داده‌ها در سه گام صورت پذیرفت:

اول: استخراج مؤلفه‌های رفتاری شخصیت‌ها (عمل، فکر، احساس، فیزیولوژی) از متن.

دوم: تطبیق این مؤلفه‌ها با نیازهای پنجگانه تئوری انتخاب و ارزیابی مسئولیت‌پذیری شخصیت‌ها.

سوم: تحلیل تعارضات ناشی از پذیرفتن واقعیت و تأثیر آن بر شکل‌گیری تراژدی.

روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای و ابزار تحلیل، برچسب‌گذاری محتوایی^۲ بر اساس چارچوب نظریه انتخاب گلسر است. شواهد موردنظر از شخصیت‌های داستان رستم و سهراب از شاهنامه فردوسی (۱۳۹۴) و ویرایش جلال خالقی مطلق، انتشارات سخن، استخراج شده است.

۱-۴. پیشینه تحقیق

داستان‌های شاهنامه از منظرهای گوناگون روان‌شناسی مورد بررسی بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته است، اما تاکنون پژوهشی در پیوند با عنوان این پژوهش در زمینه شاهنامه‌پژوهی انجام نگرفته است؛ اما مقالاتی به‌صورت جزئی بر اساس تئوری انتخاب به این مقوله نگریسته‌اند که نگارنده به علت اشتراک مبانی نظری از آن‌ها بهره برده است. امینی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «کارکرد تربیتی اسطوره فریدون و ضحاک بر مبانی تئوری انتخاب گلसर» پس از بررسی ارتباط نیازهای اساسی انسان با شکل‌گیری اسطوره‌ها، اسطوره‌سازی را نیز یک رفتار و داستان‌های اساطیری را بازتاب نیازهای انسان می‌دانند. امینی و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله «پیوند عقل و عشق در داستان زال رودابه با تکیه بر تئوری انتخاب و نگاره ماندالا» با تکیه بر مفهوم عشق به‌عنوان یک نیاز اساسی از دیدگاه گلसर یکی از مؤلفه‌های پیونددهنده عقل و عشق را در داستان زال رودابه می‌کاوند. اشرف‌زاده و امینی (۱۴۰۰) در مقاله «انواع رفتار در شاهنامه بر مبانی تئوری انتخاب گلसर و میل» در پی یافتن رفتارهای مؤثر و نامؤثر شخصیت‌ها در ارتباط با یکدیگر هستند که از عوامل محیطی و رفتارهای دیگران تأثیر گرفته است. همچنین مقالاتی دیگر نزدیک به موضوع در آثار دیگر ادب فارسی انجام گرفته است. در پژوهش حاضر از کتاب درآمدی بر روان‌شناسی امید تئوری انتخاب ویلیام گلسر ترجمه دکتر علی صاحبی به‌عنوان منبع اصلی مبانی نظری استفاده شده است.

۲. مبانی نظری

۲-۱. ویلیام گلسر (۱۹۲۵-۲۰۱۳)

گلسر روان‌پزشک و نظریه‌پرداز آمریکایی، تئوری انتخاب را به‌عنوان جایگزینی برای روان‌درمانی سنتی مطرح کرد. او معتقد بود که انسان‌ها مسئول رفتار خود هستند و بسیاری از مشکلات روانی حاصل انتخاب‌های ناکارآمد آن‌هاست. براساس نظریه او، انسان‌ها با هدف ارضای نیازهای درونی خود به رفتار روی می‌آورند، نه صرفاً به‌عنوان واکنشی به محرک‌های بیرونی. گلسر از سال ۱۹۸۰ تمام همت خود را روی یافتن این پرسش که «چرا بسیاری از انسان‌ها در روابط خود ناخشنودند؟» متمرکز کرد. شهرت گلسر به خاطر ابداع روش واقعیت‌درمانی در روان‌شناسی است.

۲-۲. تئوری انتخاب

نظریه انتخاب^۳ به‌عنوان تئوری زیر بنای تبیین‌گر فنون و روش‌های واقعیت‌درمانی، توضیح می‌دهد انسان‌ها چرا و چگونه رفتارهای خود را انتخاب می‌کنند. گلسر در این نظریه توضیح می‌دهد «ما انسان‌ها برای به دست آوردن آنچه می‌خواهیم چگونه انتخاب می‌کنیم» (گلسر و کارلین، ۱۴۰۱).

(۱۳)، نظریه‌ای که به بررسی رفتار انسان و انتخاب‌های آن می‌پردازد. این نظریه به‌ویژه در زمینه‌های روان‌شناسی، مشاوره و آموزش کاربردهای گسترده‌ای دارد و بر اساس چندین اصل کلیدی شکل می‌گیرد. «نظریه انتخاب، روان‌شناسی کنترل درونی است و توضیح می‌دهد که ما چطور و چرا انتخاب‌هایی می‌کنیم که مسیر زندگی ما را تعیین می‌کند» (گلاسر، ۱۴۰۱: ۲۶). اینکه ما به‌عنوان یک انسان برای رسیدن به خواسته‌هایمان، چگونه رفتارمان را انتخاب می‌کنیم. بر اساس این تئوری تمامی رفتارهای ما از درون برانگیخته می‌شوند.

۲-۳. رفتار

رفتار^۴ در لغت به معنای روش، حرکت و سلوک است. اعمالی است که افراد، یا موجودات در رابطه با خود یا محیطشان انجام می‌دهند. آنچه از تولد تا مرگ هر انسان سر می‌زند یک رفتار انتخاب شده است. در واقع «تمام رفتارهای انسان توسط آنچه در درون او جریان دارد (نیازهای درونی فرد) ایجاد می‌شود و آنچه خارج از حیطه درونی ما رخ می‌دهد ما را وادار به انجام هیچ کاری نمی‌کند. غالباً زمانی انجام کاری را انتخاب می‌کنیم که این رفتار، یکی یا بیش از یکی از پنج نیاز اساسی ما - یعنی نیازهایی که در ساختار ژنتیک مغز ما وجود دارند - را ارضا کند» (گلسر، ۱۳۹۰: ۱۰۷-۱۰۸). بنابراین «هر رفتاری که از انسان سر می‌زند عمومی و هدفمند است و غالباً بیش‌ترین و بهترین تلاش‌های فرد برای رسیدن به خواسته‌هایش آن رفتار را می‌سازد. رفتار می‌تواند مؤثر (فرد را به خواسته‌هایش برساند) یا نامؤثر باشد (او را به‌رغم تلاش و کوشش خود به خواسته‌اش نرساند) یا از آن دور کند» (صاحبی و سلطانی فر، ۱۴۰۱: ۴۶). بر این اساس رفتار یعنی «واکنش‌های فرد در یک محیط و در یک‌زمان معین، این رفتار که درعین حال هم به فرد و هم به محیط وابسته است، همیشه دارای معناست» (گنجی، ۱۳۸۸: ۱۳). ماشین رفتار دلیل انتخاب رفتار کلی ما است. «در واقع چهار مؤلفه جدایی‌ناپذیر با هم روشی را می‌سازند که ما خود را اداره می‌کنیم. اولین مؤلفه فعالیت^۵ است. اکثر ما وقتی به‌واژه رفتار فکر می‌کنیم به یاد فعالیت‌هایی چون راه‌رفتن، حرف‌زدن یا خوردن می‌افتیم. دومین مؤلفه فکر کردن^۶ است. ما همواره مشغول فکر کردن به چیزی هستیم. سومین مؤلفه احساس^۷ است. هرگاه رفتار می‌کنیم به همراه آن احساسی هم داریم. چهارمین مؤلفه فیزیولوژی^۸ یا کارکرد بدن است» (گلسر، ۱۴۰۰: ۱۴۱).

بنابراین دنیای مطلوب^۹ هر کسی کمی بعد از تولدش شروع به خلق این دنیا در حافظه می‌کند و تا پایان زندگی به بازآفرینی آن ادامه می‌دهد. «تصاویر ایجاد شده بهترین راه ارضای نیازهای انسانی است» (همان، ۱۴۰۰: ۹۶). آنچه در دنیای مطلوب ما قرار می‌گیرد «افرادی که بسیار دوست داریم و چیزهایی که دوست داریم داشته‌باشیم و تجربه کنیم و ایده‌ها یا نظام باورهایی که بر بخش بزرگی از رفتار ما حاکم‌اند» (همان) موجب ایجاد تصاویری در آلبوم ذهنی ما می‌شود. بر اساس تئوری انتخاب دلیل ادراکات متفاوت ما از واقعیت، به دنیای مهم دیگری مربوط است که خاص هرکدام از ماست و آن را دنیای مطلوب می‌نامیم.

۲-۴. نیازها

نیازها^{۱۰} بر اساس تئوری انتخاب «منبع و سرچشمه نهایی و بنیادین انگیزه انسان، نظام درونی نیازهای آدمی است؛ بنابراین نه تحت کنترل نیروهای بیرونی است و نه متأثر از تجارب گذشته فرد» (صاحبی و سلطانی فر، ۱۴۰۱: ۲۵). نیازهای اساسی ژنتیکی مشترک میان انسان‌ها قابل انکار نیستند. همچنین اندازه شدت هر نیاز در انسان‌ها متفاوت است. نیازهای اساسی یا ژنتیک در تئوری انتخاب عبارت‌اند از: «بقا، عشق و احساس تعلق خاطر، قدرت و احساس ارزشمندی، آزادی و تفریح. یک نیاز فیزیولوژیک (بقا) و چهار نیاز روان‌شناختی. گلسر معتقد است نیاز به بقا، زنده ماندن و هستی را باعث می‌شود و ما را به زنده ماندن و ادامه حیات برمی‌انگیزاند و چهار نیاز دیگر کیفیت بودن و زندگی را باعث می‌شوند. درجه اهمیت هر نیاز برای هر فرد توسط شدت آن نیاز در او تعیین می‌شود» (همان، ۲۶). بنابراین نیازهای مشترک موجب رفتار انسان‌ها می‌گردند.

۲-۴-۱. بقا

«بقا^{۱۱} نیاز اساسی فیزیولوژیک است: برای آنکه به‌عنوان یک فرد زنده بمانیم و به‌عنوان یک گونه، تولیدمثل کنیم و نسلمان بقا داشته‌باشد. این نیاز شامل غذا، پوشاک، مسکن، هوا، امنیت، گرما، سلامت جسمانی و میل به انجام عمل جنسی است. بقا، نیاز به احساس امنیت برای تأمین پایدار دیگر نیازهای اساسی را نیز شامل می‌شود» (صاحبی و سلطانی فر، ۱۴۰۱: ۲۸). بر این اساس تمام جانداران از لحاظ ژنتیکی چنان برنامه‌ریزی شده‌اند که برای حفظ حیات خود رفتار می‌کنند. «واژه اسپانیولی Ganas (به معنی شور زندگی) بهتر از هر واژه دیگری میل شدید به حفظ بقا را نشان می‌دهد» (گلسر، ۱۴۰۰: ۷۵).

۲-۴-۲. عشق و احساس تعلق

ما به عشق ورزیدن و احساس تعلق^{۱۲} و مراقبت کردن از دیگران نیاز اساسی داریم. همان گونه که به نیازهای دیگران توجه می‌کنیم، دوست داریم دیگران نیز به ما توجه کنند و دوستان داشته باشند. این نیاز در بردارنده روابط خانوادگی و اجتماعی است که به ما احساس تعلق خاطر می‌بخشد. گلسر تأکید می‌کند که «فقدان پیوند و رابطه با دیگران یا وجود رابطه ناخشنود، تقریباً منبع اصلی تمامی مشکلات روان‌شناختی پایدار افراد است» (صاحبی و سلطانی فر، ۱۴۰۱: ۲۹). همچنان که «ما در اثر مراقبت‌هایی که از یک مادر حمایت‌کننده دریافت می‌کنیم، به بقای خود ادامه می‌دهیم، عشق به دست می‌آوریم، احساس قدرت می‌کنیم» (گلاس، ۱۳۹۱: ۸۹)، بر این اساس «ژن‌های عشق و احساس تعلق ما خواستار آن‌اند که عشق ورزیدن را در تمام طول عمر خود حفظ کنیم» (گلسر، ۱۴۰۰: ۷۸).

۲-۴-۳. قدرت و ارزشمندی بیشتر

قدرت و ارزشمندی بیشتر^{۱۳} نیازی «برای احساس توانمندی، ارزشمندی، کارآمدی و پیشرفت است. قدرت در تئوری انتخاب به معنای زورگویی یا سلطه بر دیگران نیست، قابلیت و توانایی داشتن است. قدرت یعنی احساس درونی خودشکوفایی و کنترل درونی داشتن. همچنین در بردارنده احساس رشد و پیشرفت، افتخار، اهمیت، اعتماد و احترام به خود و تمام چیزهایی که مربوط به رشد و پیشرفتی است و به سنجش و یا تأیید و نمره‌گذاردن نیازمند نیست» (صاحبی و سلطانی فر، ۱۴۰۱: ۳۰). نیاز به قدرت برای جانداران، نیاز برای بقاست اما برای انسان‌ها متفاوت است. «انسان خیلی بیشتر از سایر حیوانات نیاز به قدرت و پیشرفت دارد» (گلسر، ۱۳۹۰: ۹۴). بنابراین انسان‌ها برای رسیدن به قدرت که نیازی متمایز است باید با احساس قدرتمندی همزمان به دیگران کمک کنند.

۲-۴-۴. آزادی

گلسر آزادی^{۱۴} را یک نیاز تکاملی برای انجام آزادانه رفتار و رهایی از تحمیل دیگران برای انجام کار می‌داند. «چهارمین نیاز روان‌شناختی آزادی است که به معنای نیاز به استقلال و خودمختاری است: امکان و توانایی انتخاب کردن، آفریدن، کشف کردن و بیان آزادانه خود، داشتن حریم شخصی، جابجا شدن و حرکت کردن در محیط زندگی و احساس عدم محدودیت و اجبار در تعیین انتخاب‌ها و اراده آزاد» (صاحبی و سلطانی فر، ۱۴۰۱: ۳۰).

۲-۴-۵. تفریح

پنجمین نیاز پراهمیت روان‌شناختی، نیاز به تفریح^{۱۵} و بازی است. گلسر معتقد است که «تفریح پاداش درونی یادگیری است» (همان، ۳۱). انسان‌ها به بازی و شادی نیاز دارند. اندیشه انسان به‌طور طبیعی به‌سوی شادی و خوشی گرایش دارد؛ بنابراین ما «وارثان کسانی هستیم که بیشتر یا بهتر آموخته‌اند و به آنان مزیت حفظ و بقا و زنده ماندن داده شده است و به این ترتیب نیاز به تفریح در ژن‌ها جای گرفته است» (گلسر، ۱۴۰۰: ۹۰).

۲-۵. مسئولیت‌پذیری

در نظریه انتخاب گلسر، مسئولیت‌پذیری به‌عنوان یکی از اصول کلیدی در زندگی انسانی مطرح می‌شود. این نظریه بر این باور است که انسان‌ها در تلاش برای برآورده کردن نیازهای اساسی (بقا، عشق و تعلق خاطر، آزادی، قدرت و تفریح) خود، انتخاب‌هایی انجام می‌دهند و مسئولیت انتخاب‌های خود را آگاهانه و با تعهد برعهده دارند. افراد مسئولیت‌پذیر قادر به ایجاد روابط سالم‌تر و معنادارتری با دیگران هستند، چون به نیازهای دیگران توجه می‌کنند و به احساسات و نیازهای خود نیز احترام می‌گذارند. در کنار آزادی، مسئولیت‌پذیری به فرد این امکان را می‌دهد که از قدرت انتخاب خود به‌درستی استفاده کند و با آزادی بتواند انتخاب‌های آگاهانه و معقولی داشته‌باشد. مسئولیت‌پذیری کمک می‌کند تا افراد در جامعه‌ای هماهنگ‌تر و پایدارتر زندگی کنند و با پذیرش مسئولیت و ارائه راه‌حل‌هایی برای بهبود وضعیت خود و دیگران به ایجاد و حفظ محیطی مساعد برای بقا و رشد اجتماعی و فردی کمک می‌کنند. مسئولیت‌پذیری از اصول اساسی واقعیت‌درمانی است که به معنی «توانایی فرد در برآورده کردن نیازهای خود است، به‌گونه‌ای که دیگران را از برآورده کردن نیازهایشان محروم نکند» (گلسر، ۱۳۹۹: ۷۵). بر این باور انسان مسئولیت‌پذیر می‌تواند دیگران را دوست بدارد و دوست داشته‌شود و با رفتار درست به ارزشمند بودن خود پی ببرد. مفهوم واقع‌بینی با مسئولیت‌پذیری ارتباط تنگاتنگ دارد.

۲-۶. واقع‌بینی

«پذیرش واقعیت به‌طور کلی توانایی و گرایش به پذیرش پیامدهای منطقی و طبیعی رفتار خود تعریف می‌شود. زمانی که ما از پیامدهای رفتار و تصمیماتمان سر باز می‌زنیم، در عمل واقعیت را انکار می‌کنیم و مستعد آنیم که از روی مسئولیت‌گریزی عمل نماییم» (صاحبی و سلطانی‌فر، ۱۴۰۱: ۵۳). بر این مبنا شخص باید مسئولیت رفتارها و انتخاب‌های خود را با درک و شناخت واقعیت به خاطر رسیدن به خواسته و دنیای مطلوب برای ارضای نیازهای اساسی با رفتار مؤثر بپذیرد.

۲-۶. شاهنامه فردوسی

به‌عنوان بزرگ‌ترین منظومه حماسی در زبان فارسی، نه‌تنها اثری ادبی و اسطوره‌ای بلکه گنجینه‌ای از شخصیت‌های پیچیده و رفتارهای انسانی است. بر این اساس پس از پژوهش در شاهنامه «با سرگذشت و سرنوشت، با اخلاق و رفتار، با اندیشه و احساس، با شخصیت و بینش، با آرزوها و آلام اشخاص داستان‌ها آشنا می‌شویم» (خالق مطلق، ۱۳۸۸: ۱۱۵). همچنین گفتگوهای میان شخصیت‌ها «عموماً روشن، دقیق و کوتاه که از سوی شخصیت‌های شاهنامه طرح می‌شود در ترسیم ویژگی‌های فردی، دیدگاهها و احوال درونی متنوع اشخاص، توصیف جزئیات مسائل و پیشبرد داستانها بسیار مؤثر است» (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۱۸۷-۱۸۸). علاوه بر این «شاهنامه مجموعه‌ای از آداب و فرهنگ و اصول اجتماعی ایران باستان است» (شمیسا، ۱۳۹۶: ۲۹۷). بنا بر ارکان تئوری انتخاب (نیازهای اساسی، خواسته‌ها، ادراک، رفتار کلی) می‌توان در کنار آثار ادبی در شاهنامه نیز به پژوهش و کندوکاو پرداخت تا به فهم بهتری از تاریخ و فرهنگ و جامعه شناسی براساس رفتارها و انتخاب‌های شخصیت‌های داستان‌های شاهنامه رسید؛ زیرا در شاهنامه مسائل جامعه عینی و واقعی است بدین معنی که «شخصیت‌های این کتاب تماماً در متن جامعه و در رابطه با دیگران مورد توجه قرار گرفته‌اند، نه مجرد از محیط و درعالمی در بسته و غیرواقعی» (یاحق، ۱۳۷۸: ۷۶). در میان داستان‌های شاهنامه، داستان رستم و سهراب یکی از «شورانگیزترین قسمت‌های شاهنامه است» (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۴۴)، که بر اساس تئوری انتخاب بسیاری از نیازهای اساسی شخصیت‌ها را در خود بازتاب داده است. بنابراین «تأمل در شاهنامه باید ما را به افق‌های اخلاقی انسانیت، به دنیای خجسته‌دادگری واقعی، به قلمرو قهرمانی‌هایی که شایسته انسانیت است سوق دهد» (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۱۷۱).

چکیده داستان

روزی رستم برای شکار تا سرزمین توران می‌رود و در نزدیکی شهرسمنگان پس از شکار، رخس را در مرغزاری رها می‌کند و به خواب می‌رود. تنی چند از سوران توران رخس را می‌گیرند و با خود می‌برند. پس از آن که رستم از خواب برمی‌خیزد و رخس را نمی‌یابد، برای یافتن او به سمنگان می‌رسد. شاهسمنگان به پیشباز او می‌آید و رستم را به مهمانی فرا می‌خواند و پیمان می‌بندد که رخس را بیابد. پس از مهمانی رستم مست به خوابگاه خود می‌رود، در نیمه‌های شب در خوابگاه باز می‌شود و تهمینه دختر شاهسمنگان به بالین رستم می‌آید و به او می‌گوید که همیشه آرزوی داشتن پسری از او را دارد و پیمان می‌بندد که اگر رستم کام او را برآورده کند رخس را یافته به او برمی‌گرداند. رستم که زیبایی و خرد دختر را می‌بیند و از او قول یافتن رخس را می‌شنود، به خواست تهمینه پاسخ مثبت می‌دهد. بامداد هنگام جدایی، رستم مهره‌ای به تهمینه می‌دهد که اگر فرزندان دختر بود به گیسوی او، و اگر پسر بود به بازوی او ببندد. پس از نه ماه تهمینه پسری می‌زاید و نام او را سهراب می‌گذارد. سهراب بزرگ می‌شود و از مادر نام و نشان پدر را می‌جوید. سپس به فرماندهی سپاهی از توران به دستور افراسیاب به ایران لشکر می‌کشد. افراسیاب به دو تن از پهلوانان خود که همراه سهراب هستند سفارش می‌کند که این پدر پسر نباید یکدیگر را بشناسند و در جنگ اگر سهراب بر رستم پیروز شد، شبانه او را نیز بکشند. سهراب در دژ سپید، نبردی با گردآفرید دارد و هجیر را نیز به اسارت می‌گیرد و به سوی ایران یورش می‌آورد. کوشش سهراب برای شناخت رستم بی‌فایده می‌ماند. رستم پس از چند روز به فرمان کاوس برای نبرد با پهلوان تورانی می‌رسد. کاوس از تأخیر رستم آشفته می‌شود و با پرخاشگری به توس می‌گوید گیو و رستم را به دار آویزد. رستم با خشم از درگاه بیرون می‌رود. به وساطت گودرز، رستم به درگاه کاوس برمی‌گردد. سهراب در نبرد نخست دل به هم‌آورد خود می‌بندد و از نام و نشان رستم می‌پرسد اما پاسخی دریافت نمی‌کند. در نبرد دوم سهراب رستم را بر زمین می‌زند اما رستم با نیرنگ از دست سهراب رهایی می‌یابد. در نبرد سوم رستم، سهراب را بر زمین می‌زند و بی‌درنگ پهلوی او را می‌شکافت. رستم پس از دیدن بازوبند برای نجات سهراب از کاوس نوش دارو می‌خواهد اما شاه از دادن نوشدارو تن می‌زند. بدین سان سهراب در آغوش پدر جان می‌سپارد.

۳. تحلیل داده‌ها

پیش درآمد داستان رستم و سهراب، گویای ناکامی و نشان تعارض و نارضایتی‌مندی آدمی از این انتخاب‌های آگاهانه است که با رفتارهای نامؤثر به خود و دیگران آسیب می‌زند. اما «بشر به گاه در ماندگی گناه تقصیرات خود را به گردن دیگران می‌اندازد و اگر هیچ‌کسی پیدا نشد به گردن تقدیر همیشه خاموش می‌اندازد» (رحیمی، ۱۳۷۶: ۱۴۲). همان گونه که گلسر معتقد است، «چنانچه فرد برای ارضای نیازهایش روش مؤثری پیدا نکند، دست به رفتارهای گوناگون می‌زند، به این رفتارها ناکارآمد و نامؤثر می‌گویند» (گلسر، ۱۴۰۰: ۱۴). واقعیت آن‌گونه که ما می‌خواهیم با ما هماهنگ نیست، اما گروهی از مردمان «هنگامی که در برآوردن نیازهایشان ناکام می‌شوند، به‌جای پذیرفتن مسئولیت و جست‌وجوی راه‌های مؤثر دیگر برای ارضای نیازهای خود و انجام عمل مسئولانه برای تأمین آن‌ها، مسئولیت‌گریزانه رفتار می‌کنند و دیگران را مسئول ناکامی خود می‌دانند» (همان، ۱۵). بنابراین همین مردمان با روش‌هایی کوشش می‌کنند با فرار از مسئولیت، واقعیت را نادیده بگیرند.

داستان رستم و سهراب با پرسشی آغاز می‌گردد که اگر در جهان واقعیت، اتفاقی رخ دهد چه کسی را مقصر می‌دانیم. براساس تئوری انتخاب این اتفاق‌ها حاصل انتخاب‌های عمومی و هدفمند برای رسیدن به خواسته و برطرف کردن نیازهای ماست. اگر چه فردوسی روزگار را مسئول مرگ و ناکامی جوان می‌داند، اما بر اساس نظر گلسر آدمی از زاد تا مرگ برای رسیدن به خواسته آگاهانه انتخاب و رفتار می‌کند. اگر ماشین رفتار آدمی تابع خرد و عمل باشد با درک و شناخت واقعیت با مسئولیت‌پذیری به فرجامی نیک خواهد رسید و اگر با نادیده گرفتن واقعیت، مسئولیت‌گریزانه رفتار کند، پایانی ناگوار خواهد داشت؛ بنابراین اگر هر فرد مسئولیت انتخاب‌های خود را بپذیرد، دیگران را مقصر نخواهد داشت. گلسر معتقد است گذشته بر زندگی کنونی ما

اثر شگرفی داشته است، ولی تعیین کننده رفتار کنونی ما نیست، بلکه «میزان مسئولیت‌پذیری، به رسمیت شناختن و احترام به واقعیت موجود و شیوه‌ای که برای ارضای نیازهایمان انتخاب می‌کنیم، رفتار کنونی ما را تعیین می‌کند» (گلسر، ۱۴۰۰: ۱۶). براین اساس گذشته با همه تأثیرگذاری، نمی‌تواند تعیین کننده رفتار کنونی ما باشد. بلکه ما در زندگی با اختیار و آزادی رفتار خود را انتخاب می‌کنیم. در آغاز، پایان داستان پیشگویی شده است تا مخاطب از سرنوشت قهرمانان آگاه شود؛ بنابراین مخاطب باید «حواسش را اکنون، جمع جزئیات وقایع داستان کند تا ببیند چه خطایی (رفتار ناخوش) از چه کسی سرزده است» (خالقی مطلق، ۱۳۹۹: ۶۹).

۳-۱. رستم

رستم در روزی که غم وجودش را فرا گرفته است، آهنگ شکار می‌کند. یکی از نیازهای اساسی ما تفریح است. ما با تکامل، بهتر و بیشتر آموخته‌ایم که بتوانیم برای بقا تلاش کنیم؛ بنابراین زمانی که غم هست، شادی نیست. به گفته گلسر نشانه تفریح و بازی، شادی و خنده است. پس به سادگی می‌توان برای ارضای نیاز به تفریح اقدام کرد. «لذت و تفریح یک نیاز اساسی است. پاداش ژنتیکی است که به ازای یاد گرفتن و آموختن دریافت می‌کنیم» (گلسر، ۱۳۹۰: ۹۶). رستم با پیروی از ماشین رفتار تابع (خرد و عمل) برای دوری از غم، با آگاهی انتخاب می‌کند که با رفتن به شکار و تفریح، نیاز اساسی تفریح و بازی را ارضا کند.

برافروخت چون گل رخ تاج بخش بخندید و از جای برکنند رخس

(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۲۶۱ / ۱۳)

وقتی رستم از خواب بر می‌خیزد با رفتار پیرو خرد و عمل با مسئولیت‌پذیری و رفتار مؤثر به جست‌وجوی نشان پی رخس به سمنگان می‌رسد، زیرا رخس در دنیای مطلوب رستم جای دارد. بر باور گلسر تصاویر ذهنی هر فردی می‌تواند فرد یا چیزی یا ایده و نظام فکری باشد که آن‌ها را در آلبوم ذهنی خود جای می‌دهد. (نک: گلسر، ۱۴۰۰: ۹۶) در آغاز رستم با زبان کنترل بیرونی، رفتاری تابع احساس و فیزیولوژی، شاه سمنگان را تهدید به مرگ می‌کند. شاه سمنگان و بزرگان شهر تعهد می‌دهند که رستم را به خواسته‌اش (رخس) برسانند و با گفت‌وگو و رفتاری مهرورزانه و مؤثر او را به مهمانی فرا می‌خوانند.

تو مهمان ما باش و تندی مکن! به کام تو گردد سراسر سخن!

(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۲۶۲ / ۴۴)

رستم از این برخورد مهرورزانه و گفت‌وگو به خاطر ارضای نیاز به عشق و تعلق خاطر و دنیای مطلوب خود خرسند می‌شود. رستم در برخورد با تهمینه، پس از گفت‌وگو و پی بردن به عشق و هدف او، می‌پرسد که کیست و چه خواسته‌ای دارد. رفتار رستم در این برخورد تابع خرد و عقل است.

بیرسید ازو گفت: نام تو چیست؟ چه جویی شب تیره کام تو چیست؟

(همان، ۲۶۳ / ۶۴)

رستم با دیدن و شنیدن سخنان تهمینه با درک و شناخت واقعیت به او مهر می‌ورزد و با او پیمان زناشویی می‌بندد. گلسر معتقد است «عشق و دوستی خیابان دو طرفه‌اند. پذیرش عشق و قبول عشق هم یک نوع هنر است. آموختن دریافت مؤدبانه عشق کمک بزرگی برای هر نوع رابطه است» (گلسر، ۱۴۰۰: ۸۴).

چو رستم بدانسان پرچهره دید ز هر دانشی نزد او بهره دید،

و دیگر که از رخس داد آگهی
 ندید ایچ فرجام جز فرهی
 به خشنودی و رای و فرمان اوی
 به خوبی بیاراست پیمان اوی
 (فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۲۶۴ / ۸۳-۸۱)

رستم پس از آن شب با مسئولیت‌پذیری مهره‌ای به تهمینه می‌دهد که به بازو یا گیسوی فرزندش ببندد. رستم تهمینه را در دنیای مطلوب و آلبوم ذهنی خویش جای می‌دهد و همیشه از او به نیکی یاد می‌کند. نتیجه انتخاب و رفتار مهرورزانه تهمینه و رستم، فرزند پهلوان است که ارضای نیاز به بقای آن‌ها را نیز برآورده است.

رستم با زبان گفت‌وگو و کنترل درونی به پیشباز گیو می‌رود و از پیام نامه کاوس آگاه می‌شود، اما برای برآوردن نیاز به تفریح، گیو را با رفتاری تابع احساس و فیزیولوژی به بزم دعوت می‌کند. می‌توان این گونه اندیشید که رستم در این چهار روز به انتخاب رفتارش در برابر چنان دشمنی می‌اندیشد تا با درک واقعیت و شناخت موقعیت برای رسیدن به هدف، راه درست را برگزیند. برای همین در بزم با زبان گفت‌وگو و کنترل درونی و مهرورزانه با گیو درباره مشکل پیش آمده هم‌اندیشی می‌کند. اگر چه می‌توان این همه تأخیر را حمل بر مسئولیت‌گریزی رستم نیز دانست. رستم در پاسخ گیو که از خشم کاوس به خاطر یورش دشمن و تأخیر در رفتن می‌ترسد در جایگاه قدرت با رفتاری تابع احساس با جسارت می‌گوید:

بدو گفت رستم که مندیش از این
 که با ما نشورد کس اندر زمین
 (فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۲۷۴ / ۳۴۲)

رستم در برخورد با کاوس نیز رفتارش تابع احساس است و از کنترل بیرونی بهره می‌گیرد و در پاسخ پرخاشگری کاوس به دیر آمدنش در جایگاه یک پهلوان قدرتمند و مؤثر در ساختار حکومتی کشور، با زبان غیرمهرورزانه او را تهدید می‌کند و شایستگی کاوس را زیر سؤال می‌برد و از او می‌خواهد برای حفظ و بقای قدرت خود اگر می‌تواند در برابر دشمن بایستد:

همه کارت از یک‌دگر بدتر است
 تو را شهریاری نه اندر خورست
 (همان، ۲۷۵ / ۳۵۷)

رستم با خشم از دربار کاوس خارج می‌شود. از دید گلسر چنین رفتاری زبان کنترل بیرونی و ناکاراست. در این بخش شدت نیاز به قدرت و آزادی را در شخصیت رستم بارز می‌بینیم.

که آزاد زادم نه من بنده‌ام
 یکی بنده‌ی آفریننده‌ام
 (فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۲۷۵ / ۳۶۶)

«وقتی احساس می‌کنیم آزادی‌ها تهدید شده است نگران می‌شویم، کنترل بیرونی که فرزند قدرت است، دشمن آزادی است» (گلسر، ۱۴۰۰: ۸۸). بنابراین هرگاه زبان گفت‌وگو کنترل بیرونی باشد، آزادی به خطر می‌افتد، پس نگرانی رستم جای تأمل دارد. در این بخش کاوس و رستم دست به کنترل بیرونی زده‌اند. «کنترل بیرونی برای افراد قدرتمند مؤثر است چون بیشتر اوقات خواسته‌هایشان را به دست می‌آورند» (همان، ۱۴۰۰: ۳۶). پس از پا درمیانی گودرز، رستم با درک واقعیت از رفتار خود با شاه پوزش می‌خواهد و با رفتاری تابع خرد و عمل می‌گوید:

بدو گفت رستم که گیهان تو راست همه بندگانیم و فرمان تو راست

(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۲۷۷ / ۴۱۹)

برای رفع کدورت و درست کردن روابط خوب، نیاز به تفریح و بزم و شادی است. رستم با پذیرش دعوت کاوس در مهمانی شرکت می‌کند تا با برآورده شدن این نیاز برای مأموریت آماده گردد. گلسر معتقد است که تفریح موجب شادی و برقراری روابط تازه و بهتر می‌گردد. رستم برای ارضای نیاز به بقا و قدرت و پهلوانی با رفتاری تابع خرد و عمل، مسئولانه با تعهد اقدام می‌کند. او با جامه‌ای تورانی وارد اردوگاه دشمن می‌شود. اگر چه این رفتار مخرب و نیرنگ‌بازانه و با زبان کنترل بیرونی است. رفتار رستم برای کسب اطلاعات از سپاه دشمن خردمندانه و از روی مسئولیت و برای دفع دشمن کاراست. در حماسه و جنگ با دشمن اگر چه رفتارها با زبان کنترل بیرونی است و بیشتر برای آسیب زدن و دفع دشمن هست اما در بررسی و تحلیل اندیشه و رفتار و گفتار پهلوانان می‌توانیم به زوایای مختلفی از شخصیت وجودی آن‌ها پی ببریم که چگونه برای رسیدن به دنیای مطلوب خود با عشق از جان خود می‌گذرند و از هیچ تلاشی دست نمی‌کشند. نیاز اساسی رستم، بقا و قدرت و عشق و تعلق خاطر به شاه و پهلوانان ایران است، رستم پس از شنیدن فرمان شاه برای نبرد با دشمن می‌گوید:

چنین گفت رستم که هر شهریار که کردی مرا ناگهان خواستار

گهی رزم بودی، گهی ساز بزم ندیدم ز کاوس جز رنج رزم

(همان، ۲۸۶ / ۶۳۴ - ۶۳۳)

رستم پس از دیدن پهلوان دشمن با زبان کنترل درونی با مهرورزی زبان به گفت‌وگو می‌گشاید اما سهراب با رفتاری تابع احساس با زبان کنترل بیرونی با توجه به جوانی و قدرت خود رستم را خوار و کوچک می‌شمارد. رستم، سهراب را به آرامش فرا می‌خواند و از جنگ‌های گذشته خود به نیکی یاد می‌کند. سهراب با شنیدن خودستایی‌های رستم، دنیای مطلوب خود، پدری را که مادر در آلبوم ذهنی او جای داده است به یاد می‌آورد. نیاز به عشق و تعلق خاطر به سطح برتر وجودش راه می‌یابد، می‌خواهد با زبان کنترل درونی و رفتاری تابع خرد و عمل راه دوستی را در پیش بگیرد و با رستم ارتباط برقرار کند.

«چون آمد ز رستم چنین گفت‌وگوی بجمید سهراب را دل بر اوی

(همان، ۲۸۷ / ۶۶۲)

رستم به خاطر نیاز به بقا و حفظ ایران، سخن سهراب را نمی‌پذیرد و می‌گوید:

که او پهلوان است و من کهترم نه با تخت و با کام و با افسرم

(همان، ۶۶۶)

از دیگر سو رستم با گیو و کاوس هم‌اندیشی می‌کند و در مورد کارزار سهراب سخن می‌گوید. نخستین جنگ به پایان رسیده است. رستم نگران (بقاء) کشور است. رستم از ترس حمله سهراب به خیمه‌گاه کاوس، با دیدن قدرت جنگیدن سهراب (درک واقعیت) با رفتار تابع خرد به سپاه خود برمی‌گردد. رفتار هر دو پهلوان برای ارضای نیاز به قدرت تابع احساس و فیزیولوژی آسیب‌رسان است. بر مبنای تئوری انتخاب در رسیدن و برآورده کردن نیاز خود نباید موجب نارضایتی دیگری شویم. رستم با رفتاری تابع خرد از سهراب می‌خواهد به خاطر رسیدن شب (نیاز به بقا) از جنگ دست بکشد.

دنیای مطلوب رستم ایران است او به خاطر نیاز به بقا و قدرت و جلوگیری از نابودی کشور نمی‌تواند خطر (ریسک) کند، رفتارش تابع خرد و عمل است.

وارد میدان جنگ می‌شوند و سهراب، رستم را بر زمین می‌زند. رستم برای حفظ جان نیرنگ می‌زند، اگر چه نیرنگ در روابط دوستانه، رفتاری مخرب و آسیب‌رسان است اما در حماسه و جنگ که بیشترین سطح نیاز پهلوانان، بقا و قدرت هست پهلوان از انتخاب و انجام آن ناگزیر است. رستم با رفتاری تابع فکر و عمل، با گرفتن فرصت گفت‌گو می‌گوید:

دگرگونه‌تر باشد آیین ما
جزین باشد آرایش دین ما
کسی کو به کشتی نبرد آورد
سر مهتری زیر گرد آورد
نخستین که پشتش نهاد بر زمین
نبرد سرش گر چه باشد به کین
(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۲۹۳ / ۸۲۵-۸۲۷)

در نبرد پایانی رستم با درک واقعیت و آگاهی و کسب اطلاعات از قدرت و زور پهلوان جوان (سهراب) با فکر و عمل وارد میدان می‌شود و دست به رفتار مؤثر می‌زند تا به خواسته‌اش که نابودی دشمن است برسد.

زدش بر زمین بر به کردار شیر
بدانست کو هم نماند به زیر
سبک تیغ تیز از میان برکشید
بر شیر بیدار دل بردرید
(همان، ۲۹۵ / ۸۶۰ - ۸۶۱)

زمانی که هویت واقعی سهراب برای رستم آشکار می‌شود، او با فقدان عظیم و احساس گناهی عمیق روبه‌رو می‌شود. این نقطه، نماد شکست دنیای مطلوب اوست؛ جهانی که در آن، قدرت بدون آگاهی از نیازهای انسانی دیگر او را به تراژدی کشانده است. چون دنیای مطلوب خود را از دست رفته می‌بیند، دست به خودکشی می‌زند. همان‌گونه که گلسر معتقد است. «خودکشی یک رفتار کلی است که افراد وقتی از دستیابی به کنترل مؤثر به زندگی خود نومید می‌شوند انتخاب می‌کنند» (گلسر، ۱۴۰۰: ۱۵۶).

یکی دشنه بگرفت رستم به دست
که از تن ببرد سر خویش پست
(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۲۹۷ / ۹۲۵)

رستم پس از شنیدن سخنان مؤثر بزرگان دست از خودکشی برمی‌دارد و برای حفظ بقای فرزندش (دنیای مطلوب) به سراغ کاوس می‌رود تا با گرفتن نوش دارو مانع مرگ سهراب شود. رستم در فرجام کار برای تبرئه خود از این که این کار ناآگاهانه بوده و در تمام مراحل جنگ فقط، دشمن را می‌دیده و برای حفظ میهن و قدرت می‌کوشیده است، با رفتاری تابع احساس و فیزیولوژی می‌گوید:

که دانست کین کودک ارجمند
بدین سال گردد چو سرو بلند
(همان، ۲۹۹ / ۹۶۷)

رستم به‌عنوان بزرگ‌ترین و مسئولیت‌پذیرترین شخصیت دوره حماسی داستان‌های شاهنامه، در این داستان رفتارش کمتر تابع خرد و عمل است. او با به تعویق انداختن اجرای فرمان کاوس، موجب برانگیختگی شاه و ایجاد نگرانی در سپاه ایران می‌گردد. رستم با درک واقعیت و شناخت موقعیت پیش‌آمده انتخاب می‌کند که با مسئولیت‌پذیری به دشمنی قوی بیندیشد. برای همین به گیو می‌گوید:

بباشیم یک روز و دم برزنیم
یکی بر لب خشک نم برزنیم
بدو گفت رستم که مندیش از این
که با ما نشورد کس اندر زمین

(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۲۷۴ / ۳۲۷ - ۳۴۲)

برترین نیاز او نیاز به قدرت است که در تئوری انتخاب، این نیاز توانمندی و کنترل و موفقیت است که در نبردهای گوناگون در رفتار رستم تجلی یافته است و سپس عشق و تعلق خاطر و آزادی، دنیای مطلوبش ایران است. تقابل نیاز به قدرت و ناآگاهی از دنیای مطلوب سهراب در صحنه نبرد با سهراب، رستم تنها از منظر تهدید قدرت دشمن به رویارویی با او «به انگیزه حفظ نام و میهن می‌رود» (سرامی، ۱۳۸۳: ۴۴۹). براین اساس هیچ‌گونه تلاشی برای شناخت هویت واقعی سهراب نمی‌کند. به اعتقاد گلسر، این رفتار نوعی انتخاب ناآگاهانه در راستای حفظ جایگاه قدرت است که به دلیل نادیده گرفتن دیگر نیازهای انسانی، به فاجعه ختم می‌شود. بر این مبنا رفتارش نامؤثر است که سرانجام به مرگ فرزند منتهی می‌گردد.

۳-۲. تهمینه

تهمینه با آگاهی از خطرات اجتماعی و سیاسی در سایه نیاز به عشق و بقا، تصمیم می‌گیرد با رستم رابطه برقرار کند. این انتخاب تلاشی برای تحقق دو نیاز است: ۱. بقا (خود داشتن فرزند) و ۲. عشق و تعلق برای پیوند با پهلوان. تهمینه با درک این واقعیت و با آگاهی به خوابگاه رستم می‌آید و با همه وجود در پی رسیدن به دنیای مطلوب، خواسته خود را با زبانی روشن و آشکار می‌گوید. در شاهنامه «جذابیت اصلی و پایه‌ای مردان از نظرگاه زنان، به قدرت مرد و موقعیت اجتماعی او بستگی دارد» (تلخایی، ۱۳۸۴: ۱۳۳).

چنین داد پاسخ که تهمینه‌ام	تو گویی که از غم به دو نیمه‌ام
به گیتی ز خوبان مرا جفت نیست	چو من زیر چرخ کبود اندکی است

(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۲۶۳ / ۶۳ - ۶۵)

ماشین رفتار تهمینه در این زمان تابع احساس و فیزیولوژی است، اما او با شناخت موقعیت موجود با احساس مثبت و رفتاری کارا برای برآوردن ارضای خواسته و رسیدن به خشنودی، دلیل خواسته‌هایش را اطلاعاتی می‌داند که از توانایی‌های اجتماعی و سیاسی رستم شنیده است.

به کردار افسانه از هرکسی	شنیدم همی داستانت بسی
--------------------------	-----------------------

(همان، ۶۷)

تهمینه «بی هیچ تمهیدی داستان شیفتگی و عشق خود را بر پهلوان فرو می‌خواند و با دلیری مردانه، آرزوی دیرینه خویش را بر زبان می‌آورد» (قریب، ۱۳۶۹: ۱۱). نیاز به بقا و عشق در داشتن فرزندی از رستم، خواسته اوست. تهمینه برای رسیدن به عشق تلاش می‌کند تا با گفت‌وگو و رفتاری مهرورزانه، خواسته‌هایش را برای رستم بازگو کند.

بجستم همی کتف و بال و برت	بدین شهر کرد ایزد آبشخورت
تو را ام کنون گر بخواهی مرا	نبیند جز این مرغ و ماهی مرا
یکی آنکه پرتو چنین گشته‌ام	خرد را ز بهر هوا کشته‌ام
و دیگر که از تو مگر کردگار	نشاند یکی پورم اندر کنار
سه دیگر که اسبت به‌جای آورم	سمنگان همه زیر پای آورم

(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۲۶۳ / ۷۴ - ۷۸)

پس از به دنیا آمدن سهراب، تهمینه با زبان گفت‌وگو و کنترل درونی با فرزند با مهرورزی سخن می‌گوید و با ذکر خاطرات، رستم را در آلبوم ذهنی سهراب برجسته می‌کند تا در دنیای مطلوبش به داشتن چنین پدری خرسند باشد. همان گونه که گلسر می‌گوید: «دنیای مطلوب مهم‌ترین بخش زندگی ماست» (گلسر، ۱۴۰۲: ۱۸).

بدو گفت مادر که بشنو سخن	بدین شادمان باش و تندی مکن!
تو پور گو بیلتن رستمی	ز دستان سامی و از نیرمی
ازیرا سرت زآسمان برتر است	که تخم تو زان نامور گوهر است
جهان آفرین تا جهان آفرید	سواری چو رستم نیامد پدید

(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۲۶۵ / ۱۰۸ - ۱۱۰)

در این گفتار شدت نیاز عشق و تعلق خاطر تهمینه به رستم مشهود است. تهمینه هویت پدر را از سهراب پنهان می‌کند. این رفتار را می‌توان انتخابی ناآگاهانه در راستای حفظ امنیت فرزند تلقی کرد. از دید گلسر، این عمل نوعی تلاش برای حفظ دنیای مطلوب مادرانه است. براین مبنا تهمینه از سهراب می‌خواهد که افراسیاب و رستم از این موضوع آگاه نگردند. براین اساس رفتارش تابع احساس و ناآگاهانه است که در پایان داستان موجب ناکامی می‌شود. درحالی‌که تهمینه می‌توانست زمینه آشنایی پدر و پسر را فراهم کند و مانع بروز حادثه گردد.

بدو گفت کافراسیاب این سخن	نباید که داند ز سر تا به بن
پدر گر شناسد کنون زین نشان	شده سستی سرافراز گردن کشان
چو داند بخواندت نزدیک خویش	دل مادرت گردد از درد ریش!

(همان، ۱۱۵-۱۱۷)

بنابراین نیاز به عشق و تعلق خاطر در تهمینه در سطحی بالاتر قرار دارد و نیاز به قدرت در درجه بعدی قرار می‌گیرد. او در پرورش و تربیت سهراب با مسئولیت‌پذیری و تعهد عمل می‌کند و با درک واقعیت در پاسخ پرسش سهراب با دادن اطلاعات به‌عنوان مادری آگاه رفتارش تابع خرد و عمل است. تنها از ترس جدایی سهراب از خود، رفتارش تابع احساس و ناکاراست که موجب بروز فاجعه می‌گردد. او پس از مرگ سهراب، دنیای مطلوب خود را از دست‌رفته می‌بیند.

۳-۳. سهراب

نیاز به تعلق و شناخت ریشه‌ها موجبی است که در سهراب نوعی کشش درونی برای شناخت هویت پدرش به وجود می‌آورد. این کشش از نیاز به تعلق و عشق نشأت می‌گیرد. این تعارض میان دو نیاز آزادی و تعلق، زمینه‌ساز رفتارهای متناقض او در طول داستان است. سهراب نزد مادر می‌آید و دنیای مطلوب خود را از مادر خواستار می‌شود و علت سرآمد بودن خود را از مادر می‌پرسد. «زندگی ما را همواره تصاویر موجود در دنیای مطلوبمان به جنبش درمی‌آورد، زیرا این تصاویر نمایانگر نیازی است که ما به دنبال دستیابی به آن هستیم» (گلسر، ۱۴۰۲: ۱۹).

ز تخم کیم؟ وز کدامین گوهر	چه گویم، چو پرسد گسَم از پدر؟
گر این پرسش از من بماند نهان	نمانم تو را زنده اندر جهان!

(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۲۶۵ / ۱۰۶ - ۱۰۷)

رفتار سهراب جوان تابع احساس و با زبان کنترل بیرونی است. مادرش را با رفتاری نامهرورزانه تهدید به مرگ می‌کند. «تمام احساسات از درون ما سرچشمه می‌گیرند، احساسات منفی ریشه در ارضا نشدن نیازهای انسان دارد. نیازهای انسان منبع انگیزه نیز نامیده می‌شود» (ووبلدینگ^{۱۶}، ۱۴۰۰: ۳۵). سهراب از همان ابتدا به دنبال تعریف هویت مستقل خود است. بر این اساس منبع انگیزه سهراب در کنار شناخت پدر فتح ایران است تا خود را به عنوان قهرمانی مستقل و برجسته تثبیت کند. این تمایل با نیاز بنیادین به آزادی و قدرت در نظریه گلسر تطابق دارد. او با این پرسش و انتخاب، رفتاری انجام می‌دهد تا به خواسته خود برسد. گویی افسرده است و «احساسات ناخوشایندی دارد» (همان، ۱۴۰۰: ۳۹). در این ماجرا طرح سهراب ناپخته است، او ناخواسته در مسیر اهداف افراسیاب گام برمی‌دارد. سهراب با درک اطلاعات، ماشین رفتارش تابع احساس می‌گردد و بدون تفکر و اندیشه، خواسته خود را بیان می‌کند و نیاز به قدرت در او افروخته می‌شود. او می‌خواهد افراسیاب و کاوس را از تخت بر زمین بکشد تا خود و پدرش بر قدرت باشند. بر این اساس گلسر معتقد است که «ما تنها گونه قدرت طلب و قدرت مدار هستیم و همین نیاز به قدرت از همان روزهای نخستین عمر، جایگزین نیاز به بقا می‌شود و بر انتخاب‌های زندگی ما سایه می‌افکند» (گلسر، ۱۴۰۰: ۸۵). سهراب دچار تعارض می‌گردد، با توجه به اطلاعات و نشانی‌های مادر در مورد پدر، خود را از رسیدن به خواسته‌اش دور می‌بیند، با رفتار تابع احساس و فیزیولوژی وارد میدان جنگ می‌شود. بنابراین سهراب به خاطر مشکلات و نارضایت‌مندی و وجود آز و نبود خرد و مهر، رفتارش تابع احساس و با عادات مخرب «انتقاد، سرزنش، تهدید، تنبیه، رشوه، برای دریافت آنچه می‌خواهیم استفاده کنیم» (گلسر و گلسر، ۱۴۰۱: ۲۲)، ناکارا و آسیب‌رسان است.

سهراب به رستم توهین می‌کند و با استهزا و ریشخند قدرت رستم را زیر سؤال می‌برد.

بخندید سهراب و گفت: ای سوار	به زخم دلبران نیی پایدار
به رزم اندرون رخس گویی خر است	دو دست سوارش چون بی برست
اگر چه گوی سرو بالا بود،	جوانی کند پیر، کانا بُود

(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۲۸۸ / ۶۹۹ - ۶۹۷)

میدان جنگ و درگیری و نمایش قدرت جز با زبان کنترل بیرونی نیست اگرچه بر اساس تئوری انتخاب «قدرت به معنای زورگویی یا سلطه بر دیگران نیست» (صاحبی، سلطانی فر، ۱۴۰۱: ۲۸). از این پس دو پهلوان به خاطر قدرت‌نمایی به سپاه یکدیگر یورش می‌آورند. فردوسی بار دیگر آز و نیاز به قدرت و زیاده‌خواهی (عادات مخرب) را سرمنشأ تلخی و ناکامی می‌داند.

همه تلخی از بهر بیشی بُود	مبادا که با آز خویشی بُود
---------------------------	---------------------------

(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۲۹۲ / ۷۸۶)

سهراب با احساس و درک واقعیت برای رسیدن به دنیای مطلوب به هومان می‌گوید به گمانم که هم‌اورد من رستم است و نباید با او جنگ کنم. گلسر معتقد است که برای برقراری ارتباط باید رفتاری تابع خرد و عمل با عادات مهرورزانه و دو سویه داشت. «حمایت، تشویق، گوش دادن، پذیرش، اعتماد، احترام و مذاکره با انعطاف‌پذیر است» (گلسر و گلسر، ۱۴۰۲: ۶۱-۶۳).

نشان‌های مادر بیابم همی	به دل نیز لختی بتابم همی
نبايد که من با پدر جنگجوی	شوم، خیره روی اندر آرم به روی

(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۲۹۲ / ۷۹۴ - ۷۹۲)

رفتار سهراب تابع فکر و عمل است. او به گمان آن که این جنگجو پدر و دنیای مطلوب اوست، نمی‌خواهد جنگ کند. هومان با زبان کنترل بیرونی و رفتاری مخرب به دروغ می‌گوید که او رستم نیست. سهراب به میدان می‌آید. با گشاده‌روی و خنده (رفتار مهرورزانه) با رستم گفت‌وگو می‌کند و از رستم می‌خواهد جنگ و بیداد و رفتار مخرب را کنار بگذارند تا «نظر هر دو طرف تأمین شود و هر دو رضایت خاطر داشته باشند» (گلسر، ۱۴۰۰: ۱۷۹)؛ یعنی برای حل مشکل می‌خواهد که رستم را پای میز مذاکره بنشانند و وارد دایره حل اختلاف کند. رستم را به بزم و تفریح دعوت می‌کند. به گفته گلسر شادی و خنده موجب یادگیری و بهبود روابط می‌شود.

ز تن دور کن ببر و شمشیر کین
بزن جنگ و بیداد را بر زمین
بیا تا نشینیم هر دو به هم

به می تازه داریم روی دژم
(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۲۹۲ / ۸۰۱ - ۸۰۳)

«سهراب بلند پرواز و مهربان و ساده دل است» (خالقی مطلق، ۱۳۸۸: ۱۱۵). بار دیگر به خاطر درک و دریافت آگاهی‌های مادر، از مهر خود به رستم می‌گوید.

دل من همی بر تو مهر آورد
همانا که داری ز نیرم نژاد
همی آب شرمم به چهر آورد
مگر پور دستان سام یلی
کنی پیش من گوهر خویش یاد
گزین نامور رستم زاوی

(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۲۹۲ / ۸۰۵ - ۸۰۷)

در نبرد پایانی سهراب پس از زخم خوردن، واقعیت جنگ را درک می‌کند و با پذیرش مسئولیت رفتار خویش، رستم را بی‌گناه می‌داند و درمی‌یابد هرآنچه بر سرش آمده به خاطر انتخاب آگاهانه و رفتار خودش بوده است.

بدو گفت کین بر من از من رسید
زمان را به دست تو دادم کلید

(همان، ۲۹۵ / ۸۶۳)

سهراب پس از این واقعه خود را معرفی می‌کند. رستم از او نشانی می‌خواهد. سهراب با رفتار آگاهانه با فکر و عمل در می‌یابد که او رستم است و می‌گوید:

ز هر گونه‌ای بودمت رهنمای
نجنبید یک ذره مه‌رت ز جای

(همان، ۸۷۸)

سهراب پیشتر از این وقایع، در موقعیت‌های پیش آمده هم می‌توانست با رفتار آگاهانه تابع فکر و عمل، خود را معرفی کند و مانع بروز این حادثه گردد. رستم پس از دیدن نشانی‌ها و شنیدن گفته‌های سهراب، واقعیت را درک می‌کند. اگر چه در جنگ با دشمن برای حفظ منافع و بقا و قدرت این اتفاق رخ داده است، اما ناآگاهی و کسب اطلاعات نادرست به خاطر مصالح جنگی موجب بروز این حادثه گردید. ازین به بعد رفتار دو پهلوان (پدر و پسر) مهرورزانه است و با گوش دادن به هم و دیدن حالات مختلف که رفتاری مؤثر است سعی در بهبود روابط برای رسیدن به خواسته خود می‌کنند. سهراب از رستم می‌خواهد واقعیت را بپذیرد و گریه و زاری نکند.

از این خویشتن کشتن اکنون چه سود
چنین بود و این بودنی کار بود
(همان، ۲۹۶ / ۸۸۸)

سهراب در آخرین گفت‌وگو، رفتاری مهرورزانه دارد و از رستم می‌خواهد با تورانیان مهربان باشد و به آن‌ها آسیب نرساند. ناهماهنگی دنیای مطلوب او با واقعیت، رفتار او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ماشین رفتارهای سهراب برای رسیدن به خواسته، تابع احساس و فیزیولوژی است. او با عدم درک درست واقعیت‌ها دست به رفتار نامؤثر می‌زند. در پایان تراژدی با پذیرش واقعیت شناخت پدر و از دست رفتن دنیای مطلوب به باور گلسر «احساس نارضایتی و ناخشنودی بیشتری خواهد کرد» (گلسر، ۱۴۰۰: ۱۰۲). سهراب با از دست دادن دنیای مطلوب که نشانگر ناکامی در ارضای نیازهای بنیادین است، مسئولیت انتخاب و رفتارهای خود را می‌پذیرد.

۳-۴. افراسیاب

رفتار افراسیاب پس از شنیدن حمله سهراب برای جنگ با ایران به عنوان یک سیاستمدار برای رسیدن به خواسته و ارضای نیاز قدرت خود تابع خرد و عمل است. زیرا او آرزوی نابودی دشمن را دارد. او به هومان و بارمان مسئولیت می‌دهد که همراه سهراب باشند و مانع شناخت پدر و پسر گردند. افراسیاب با رفتاری آگاهانه انتخاب می‌کند و می‌داند که رستم در برابر دشمن می‌ایستد و به خاطر دنیای مطلوب (ایران) متجاوز را مجازات خواهد کرد و امیدوار است که رستم به دست سهراب کشته شود.

چو بی رستم ایران به چنگ آورم
جهان پیش کاوس تنگ آورم
و زآن پس بسازید سهراب را
ببندید یک شب بر او خواب را

(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۲۶۶ / ۱۴۲-۱۴۳)

افراسیاب با نقشه و رفتاری که از قبل با آگاهی انتخاب کرده بود، ماشین رفتار او تابع خرد و عمل است. نیاز او دست یافتن به قدرت و تسلط بر ایران است. او برای ارضای نیاز خود مسئولیت‌پذیر و متعهد است، اگر چه نیرنگ و خشم و زبان گفت‌وگوی او زبان کنترل بیرونی و تخریبگر است و برای رسیدن به خواسته‌هایش به دیگران هم آسیب می‌زند. افراسیاب علت ناکامی خود را تخت ایران می‌داند. او به خاطر عدم درک واقعیت این نکته که ایران سرزمینی مستقل است، رفتار او ویرانگر است. ماشین رفتار افراسیاب در برخورد با دشمن تابع خرد و عمل است. او با درک واقعیت و احساس خطر از نیرومندتر شدن ایران به خاطر رسیدن پدر و پسر، با آگاهی و انتخاب دست به رفتارهایی مخرب می‌زند تا از آسیب دشمن در امان بماند. اگرچه «افراسیاب مظهر کین‌توزی و پیمان‌شکنی است» (حمیدیان، ۱۳۷۲: ۲۵۳). اما مسئولیت‌پذیر و متعهد نسبت به آرمان‌های کشور خود است.

۳-۵. کاوس

کاوس پس از آگاهی از حمله دشمن، با رفتاری تابع خرد و عمل با درک واقعیت، مسئولیت‌پذیرانه نامه‌ای توسط گیو برای رستم می‌فرستد و از او می‌خواهد هرچه زودتر برای دفع خطر دشمن به پایتخت بیاید. پس از گفت‌وگوی گودرز، کاوس با پذیرش در برقراری رابطه خوشایند با پوزش خواهی، با رفتاری درست می‌گوید:

خردمند باید دل پادشا
که تیزی و تندى ندارد بها
شما را ببايد پس او شدن
به خوبى بسى داستان‌ها زدن

(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۲۷۶ / ۳۸۵-۳۸۶)

براین مبنا گلسر معتقد است که برای رسیدن به خشنودی باید از رفتار نامؤثر دست کشید و برای برآورده شدن خواسته‌ها، رفتار مؤثر با انتخاب بهتر انجام داد. در بخش دیگر کاوس از دادن نوش‌دارو خودداری می‌کند. اگرچه رفتار او مخرب است اما برای حفظ نیاز به بقا و قدرت خود با آگاهی از خواسته‌های سهراب در یورش به ایران، با فکر و عمل رفتار می‌کند و می‌اندیشد که:

شود پشت رستم به نیرو ترا
هلاک آورد بی‌گمان مر مرا
(همان، ۲۹۸ / ۹۴۴)

در این بخش رفتار نامؤثر کاوس موجب مرگ سهراب می‌شود. با توجه به تئوری انتخاب، کاوس برای حفظ نیاز به قدرت خود که بالاترین نیازهاست اگرچه رفتاری نامهرورزانه کرده اما از نگاه سیاسی برای حفظ میهن و نیاز قدرت به عنوان شاه ایران رفتاری درست با فکر و عمل انجام داده است. در پایان کاوس با گفت‌وگو با رستم به همراه پهلوانان با همدردی و سوگواری (رفتار مهرورزانه)، تابوت سهراب را به زاولستان می‌فرستد. ماشین رفتار کاوس به خاطر نیاز به قدرت و حفظ ایران تابع خرد و عمل است. عشق و تعلق خاطر او به ایران موجب می‌گردد با درک درست واقعیت و مسئولیت‌پذیرانه برای حفظ کشور از یورش دشمن، دست به رفتار مؤثر بزند.

۳-۶. گودرز

پهلوانان پس از دیدن و شنیدن برخورد رستم با کاوس با درک واقعیت و احساس خطر دست به رفتار تابع خرد و عمل می‌زنند و با هم‌اندیشی (زبان کنترل درونی) از گودرز بزرگ‌ترین پهلوان ایران که در دنیای مطلوب رستم جای دارد، می‌خواهند که با پا درمیانی کردن، او را برگرداند و وارد دایره حل اختلاف کند تا رفتاری مناسب برای رهایی ایران از خطر یورش دشمن انتخاب کنند. پهلوانان می‌دانند که اگر رستم تصویر ذهنی و جهان مطلوب خود را نسبت به شاه و ایران تغییر دهد، بدون وجود او در برابر دشمن ناکام خواهند ماند. گودرز با درک درست واقعیت (زبان کنترل درونی) و رفتار مؤثر، (گفت‌وگو) با مسئولیت‌پذیری از شاه می‌خواهد که با گفت‌وگو و رفتار خوب (مهرورزانه) رستم را بازگرداند. چرا که خراب کردن رابطه با چنان پهلوان بزرگی درست نیست. چون «مشکلات همگی ناشی از روابط ناخشنود است» (گلسر و کارلین، ۱۴۰۱: ۱۴). براین اساس داشتن روابط خوب، رضایتمندی به همراه دارد. «اجبار و زورگویی موجب ناخشنودی گسترده‌ای می‌گردد» (گلسر، ۱۴۰۰: ۳۶).

پس از زخمی شدن سهراب و قصد خودکشی رستم، گودرز با بزرگان او را از این کار پرخطر منع می‌کنند و با رفتاری تابع فکر و عمل و مهرورزانه با گفت‌وگو عواقب این رفتار نامؤثر را به رستم گوشزد می‌کند. ماشین رفتار گودرز به‌عنوان یک پهلوان بزرگ و سال‌خورده تابع خرد و عمل است او با درک واقعیت‌ها در انتخاب رفتارهایش با مسئولیت‌پذیری و تعهد به‌درستی دست به کار می‌شود. نیاز برتر او نیاز به بقا (حفظ خاک ایران) و قدرت است.

در پایان مخاطب به این آگاهی می‌رسد که باید در این جهان با روابط خوب، شاد زیست چون عمر رفته باز نمی‌گردد؛ زیرا اگرچه گذشته در زندگی ما تأثیر داشته اما برای زندگی کنونی بی‌تأثیر است. گلسر معتقد است «فقدان پیوند و رابطه با دیگران یا وجود رابطه ناخشنود تقریباً منبع تمامی مشکلات روان‌شناختی پایدار افراد است» (صاحبی و سلطانی‌فر، ۱۴۰۱: ۲۹)؛ بنابراین باید با برقراری روابط خوب با دیگران زندگی شادی داشت و با آگاهی و انتخاب رفتار درست و مؤثر با مسئولیت‌پذیری به خواسته رسید؛ زیرا دنیای مطلوب، زندگی شاد با داشتن روابط خوب است.

جدول نیازها، تصاویر مطلوب، نوع رفتار، مسئولیت‌پذیری شخصیت‌های داستان رستم و سهراب

شخصیت	نیازها	تصاویر مطلوب	نوع رفتار	مسئولیت‌پذیری
رستم	۱. قدرت ۲. عشق و تعلق خاطر ۳. آزادی و تفریح	ایران و حفظ تخت پادشاهی در برابر یورش بیگانگان	حرکت برای دفع دشمن با رفتاری تابع خرد و عمل	با مسئولیت‌پذیری و تعهد با رفتاری مؤثر
تهمینه	۱. بقا ۲. عشق و تعلق خاطر	۱. رسیدن به رستم ۲. سهراب	رفتارهایی برای رسیدن به خواسته با رفتاری تابع خرد و عمل و احساس و فیزیولوژی	با مسئولیت‌پذیری و تعهد با رفتاری مؤثر
سهراب	۱. قدرت ۲. عشق و تعلق خاطر	آرزوی شناخت و رسیدن به پدر برای داشتن قدرت برکناری کاوس و افراسیاب	رفتارهایی برای رسیدن به هدف با رفتاری تابع احساس و فیزیولوژی	با مسئولیت‌پذیری و تعهد در اجرای کار با رفتاری نامؤثر
افراسیاب	۱. قدرت	رسیدن به خواسته و نابودی رستم و گرفتن قدرت پادشاهی ایران	رفتارهایی برای رسیدن به خواسته تابع خرد و عمل با احساس و فیزیولوژی	با مسئولیت‌پذیری و رفتار نامؤثر و مخرب
کاوس	۱. بقا ۲. قدرت	حفظ ایران و قدرت پادشاهی	رفتارهایی برای رسیدن به خواسته، تابع خرد و عمل و احساس و فیزیولوژی	با مسئولیت‌پذیری و رفتار نامؤثر
گودرز	۱. بقا ۲. قدرت	ایران و حفظ قدرت پادشاهی	انجام اقدامات مؤثر برای آشتی دادن کاوس و رستم	با مسئولیت‌پذیری و تعهد و رفتار مؤثر

۴. نتیجه

این پژوهش با بهره‌گیری از چارچوب نظریه انتخاب گلسر، رفتار شخصیت‌های داستان رستم و سهراب در شاهنامه فردوسی را تحلیل کرده و نشان داده است که تعامل نیازهای اساسی انسان، مسئولیت‌پذیری و واقع‌گرایی، محور اصلی شکل‌گیری تراژدی این روایت است. یافته‌ها مؤید آن است که شاهنامه بازتابی از نیازهای روان‌شناختی است، که به‌مثابه داده‌ای غنی برای مطالعات بینارشته‌ای ادبیات روان‌شناسی عمل می‌کند. در این پژوهش نیاز به قدرت به‌عنوان محرک غالب در رفتار شخصیت‌هایی مانند رستم، تهمینه، سهراب، افراسیاب، کاوس و گودرز شناسایی شد. رستم با تکیه بر جایگاه قهرمانی خود، سهراب با تلاش برای اثبات هویت و افراسیاب با جاه‌طلبی‌های سیاسی، همگی در دام چرخه «قدرت‌طلبی افراطی» گرفتار می‌شوند.

نیاز به عشق و تعلق در پس‌زمینه تراژدی نقش کلیدی دارد. ناتوانی رستم در آشکارسازی رابطه پدری و اصرار سهراب بر یافتن هویت، نشان‌دهنده تعارض میان نیاز به تعلق و قدرت است.

نیاز به بقا در دو سطح فیزیکی و نمادین (حفظ ایران) عمل می‌کند. رستم بقای خود را در گرو وفاداری به تاج و تخت می‌داند، در حالی که سهراب بقایش را با غلبه بر سپاه کاوس و دادن قدرت به پدر و گرفتن جایگاه افراسیاب برای خود پیوند می‌زند.

از سوی دیگر در این بخش باید بر نقش مسئولیت‌پذیری و واقعیت‌پذیری در انتخاب رفتارها نیز تأمل کرد: مسئولیت‌گریزی رستم در قبال نقش پدری و واقعیت‌سنجی سهراب در نادیده گرفتن اختلاف قدرت، نمونه‌هایی از انتخاب‌های ناکارآمد هستند. این دو عامل، شکافی عمیق بین «دنایای مطلوب» و «واقعیت عینی» ایجاد می‌کنند.

رفتار کلی (فکر، عمل، احساس، فیزیولوژی) شخصیت‌ها نشان می‌دهد که کنترل مؤلفه‌های فکر و عمل (قابل مدیریت) می‌تواند احساسات و واکنش‌های فیزیولوژیک را تعدیل کند. برای نمونه، اگر رستم پیش از نبرد، فکر آشکار سازی هویت را بر عمل جنگیدن ترجیح می‌داد، احساس پشیمانی و آسیب فیزیولوژیک (مرگ سهراب) اجتناب‌پذیر بود.

در باب جهان کیفی شخصیت‌ها و تحریف ادراک نیز باید گفت رستم جهان کیفی خود را بر پایه «قهرمان بی‌همتا و سردار جان بر کف» بنا کرده و هر واقعیتی خارج از این چارچوب (مانند پدر بودن) را حذف می‌کند. در مقابل سهراب تصویری آرمانی از پدر در ذهن می‌پروراند که با واقعیت (رستم به‌عنوان سردار ایران) ناسازگار است. این تحریف ادراکی علت اصلی اصرار او بر نبرد و نهایتاً مرگش است.

پیامدهای نظری و کاربردی و روان‌شناختی پژوهش به این شرح است:

نظری: اثبات جهان‌شمولی نیازهای پنج‌گانه گلسر در متون ادبی کلاسیک، حتی با رفتار فرهنگی متفاوت. کاربردی: تراژدی رستم و سهراب به‌عنوان الگویی برای تحلیل تعارضات انسانی در زندگی معاصر، از جمله تعادل بین مسئولیت‌پذیری و نیازهای فردی. روان‌شناختی: تبیین این اصل که عدم تطابق دنیای مطلوب با واقعیت، عامل اصلی ناخشنودی و رفتارهای مخرب است. بنابراین شاهنامه، با تکیه بر ژرف‌نگری روان‌شناختی، اثری پیشگام در بازتاب تعاملات انسانی است. این پژوهش نشان داد که تراژدی رستم و سهراب نه محصول تقدیر، بلکه نتیجه‌گزینه‌های ناآگاهانه، مسئولیت‌گریزی و تحریف واقعیت است.

پی‌نوشت

1. William Glasser
2. Content Coding
3. Choice Theory
4. Behavior
5. Acting
6. Thinking
7. Feeling
8. Physiology
9. Quality World
10. Needs
11. Survival
12. Belonging
13. Power
14. Freedom
15. Fun
16. Wubbolding Ribert

منابع

- آیدنلو، سجاد (۱۳۹۰) دفتر خسروان، برگزیده شاهنامه فردوسی، تهران: سخن.
- اشرف‌زاده، رضا و آناهیتا امینی (۱۴۰۰) «انواع رفتار در شاهنامه بر مبنای تئوری انتخاب گلاسر و میل»، کنفرانس شاهنامه و زبان فارسی، مشهد، ۲۵ اردیبهشت ۱۴۰۰.
- امینی، آناهیتا و قدمعلی سرامی (۱۴۰۱) «کارکرد تربیتی اسطوره فریدون و ضحاک بر مبنای تئوری انتخاب گلاسر»، تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، د ۱۴، ش ۵۱، ص ۵۹-۸۴.
- امینی، آناهیتا، سرامی، قدمعلی و رضا اشرف‌زاده (۱۴۰۰) «پیوند عقل و عشق در داستان زال رودابه با تکیه بر تئوری انتخاب و نگاره ماندالا»، ادب حماسی، س ۱۷، ش ۱ (۳۱)، ص ۶۳-۸۸.
- تلخایی، مهتری (۱۳۸۴) شاهنامه و فمینیسم، تهران: انتشارات ترفند.
- حمیدیان، سعید (۱۳۷۲) درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، تهران: نشر مرکز.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۹) رستم و سهراب، تهران: سخن.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۸) سخن‌های دیرینه مجموعه مقالات درباره فردوسی و شاهنامه، به کوشش علی دهباشی، تهران: نشر افکار.
- رحیمی، مصطفی (۱۳۷۶) تراژدی قدرت در شاهنامه، تهران: انتشارات نیلوفر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳) با کاروان حله، تهران: انتشارات علمی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳) نامور نامه، تهران: سخن.
- سرامی، قدمعلی (۱۳۸۳) از رنگ گل تا رنج خار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۶) شاه نامه‌ها، تهران، انتشارات هرمس.
- گلاسر، ویلیام (۱۴۰۱) نظریه انتخاب روان‌شناسی نوین آزادی شخصی، ترجمه مهرداد فیروز بخت، تهران: رسا.
- گلاسر، ویلیام (۱۳۹۱) مدیریت بدون توسل به زور و اجبار، مترجم، آسیه شریعتمداری، تهران: رسا.
- گلسر، ویلیام و کارلین گلسر (۱۴۰۲) هشت درس برای زندگی زناشویی، ترجمه علی صاحبی و عاطفه سلطانی‌فر، تهران: سایه سخن.
- گلسر، ویلیام و کارلین گلسر (۱۴۰۱) زبان نظریه انتخاب، ترجمه علی صاحبی، تهران: سایه سخن.

- گلسر، ویلیام (۱۴۰۰) درآمدی بر روان‌شناسی امید‌تئوری انتخاب، ترجمه علی صاحبی، تهران: سایه سخن.
- گلسر، ویلیام (۱۳۹۹) واقعیت‌درمانی، ترجمه علی صاحبی، تهران: سایه سخن.
- گلسر، ویلیام (۱۴۰۲) چارت‌تئوری انتخاب، ترجمه علی صاحبی، تهران: سایه سخن.
- گلسر، ویلیام (۱۳۹۰) مدیریت بدون زور و اجبار، ترجمه علی صاحبی، تهران: سایه سخن.
- گنجی، حمزه (۱۳۸۸) روان‌شناسی عمومی، تهران: نشر ساوالان.
- صاحبی، علی و عاطفه سلطانی‌فر (۱۴۰۱) فرایند گام‌به‌گام واقعیت‌درمانی دعوت به مسئولیت‌پذیری، تهران: سایه سخن.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۴) شاهنامه، پیرایش جلال خالقی مطلق، ج ۱، تهران: انتشارات سخن.
- قریب، مهدی (۱۳۶۹) بازخوانی شاهنامه تأملی در زمان و اندیشه فردوسی، تهران: توس.
- وولبدینگ، رابرت (۱۴۰۰) راهنمای‌تئوری انتخاب برای افسردگی، ترجمه سحر محمدی، تهران: سایه سخن.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۸) از پاژ تا دروازه رزان، تهران: سخن.

References

- Amini, A. and Sarami, G. A. (2022). "The Educational Function of the Myth of Fereydoun and Zakhak Based on Glasser's Choice Theory". *Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*, 14 (51): 59-84. [In Persian]
- Amini, A.; Sarami, G. A; and Ashrafzadeh, R. (2021). "The Connection of Reason and Love in the Story of Zal and Rudabeh Based on the Theory of Choice and the Mandala Pattern". *Epic Literature*, 17 (1, Serial No. 31): 63-88. [In Persian]
- Ashrafzadeh, R. and Amini, A. (2021). "Types of Behavior in *Shahnameh* Based on Glasser and Mill's Choice Theory". *Shahnameh and Persian Language*, Mashhad, 1505698/https://civilica.com/doc (21/10/1402, 10:30 AM). [In Persian]
- Aydenloo, S. (2011). *Khosravan's Office, Selected Works of Ferdowsi's Shahnameh*. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Ferdowsi, A. (2015). *Shahnameh* (J. Khaleghi Motlaq, ed.) (Volume 1). Tehran: Sokhan Publications. [In Persian]
- Ganji, H. (2009). *General Psychology*. Tehran: Savalan Publishing. [In Persian]
- Gharib, M. (1980). *Rereading Shahnameh: A Reflection on Ferdowsi's Time and Thought*. Tehran: Toos. [In Persian]
- Glasser, W. (2011). *Management without Force and Coercion* (A. Sahebi, trans.). Tehran: Saye Sokhan. [In Persian]
- Glasser, W. (2012). *Management Without Force and Coercion* (A. Shariatmadar, trans.). Tehran: Rasa. [In Persian]
- Glasser, W. (2019). *Reality Therapy* (A. Sahebi, trans.). Tehran: Saye Sokhan. [In Persian]
- Glasser, W. (2021). *An Introduction to the Psychology of Hope and Choice Theory* (A. Sahebi, trans.). Tehran: Saye Sokhan. [In Persian]
- Glasser, W. (2022). *Choice Theory: A New Psychology of Personal Freedom* (M. Firoz Bakht, trans.). Tehran: Rasa. [In Persian]
- Glasser, W. (2023). *Choice Theory Chart* (A. Sahebi, trans.). Tehran: Saye Sokhan. [In Persian]

- Glasser, W. and Glasser, C. (2012). *The Language of Choice Theory* (A. Sahebi, trans.). Tehran: Saye Sokhan. [In Persian]
- Glasser, W. and Glasser, C. (2023). *Eight Lessons for Married Life* (A. Sahebi and A. Soltanifar, trans.). Tehran: Saye Sokhan. [In Persian]
- Hamidian, S. (1993). *An Introduction to Ferdowsi's Thought and Art*. Tehran: Markaz Publication. [In Persian]
- Khaleghi Motlaq, J. (2009). *Ancient Words, a Collection of Articles about Ferdowsi and the Shahnameh* (A. Dehbashi, ed.). Tehran: Afkar Publishing. [In Persian]
- Khaleghi Motlagh, J. (2019). *Rostam and Sohrab*. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Rahimi, M. (1997). *The Tragedy of Power in the Shahnameh*. Tehran: Niloufar Publications. [In Persian]
- Sahebi, A. and Soltanifar, A. (2012). *Step-by-step Process of Reality Therapy: an Invitation to Responsibility*. Tehran: Saye Sokhan. [In Persian]
- Sarami, K. A. (2004). *From the Color of Flowers to the Pain of Thorns*. Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian]
- Shamisa, C. (2017). *Shahnameh*. Tehran: Hermes Publications. [In Persian]
- Talkhabi, M. (2005). *Shahnameh and Feminism*. Tehran: Tarfan Publications. [In Persian]
- Wobelding, R. (2021). *A Guide to Selection Theory for Depression* (S. Mohammadi, trans.). Tehran: Saye Sokhan. [In Persian]
- Yahaghi, M. J. (2009). *From Pazh to Razan Gate*. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Zarrin Koob, A. (1994). *With the Hilla Caravan*. Tehran: Scientific Publications. [In Persian]
- Zarrin Koob, A. (2004). *Namvar Nameh*. Tehran: Sokhan. [In Persian]